

انقلاب اسلامی و استقلال‌خواهی در سپهر آرمانی و افق تمدنی

محمدجواد نوروزی*

چکیده

پژوهش پیش‌رو با طرح این پرسش اساسی که تأثیر انقلاب اسلامی بر استقلال به‌مثابه یک دستاورد مهم چیست؛ تطورات و سطوح استقلال در فرآیند روبه‌رشد انقلاب را موضوع بررسی قرار داده است. در رویکردی سلبی، پژوهش این فرضیه را طرح می‌کند که انقلاب اسلامی، استقلال‌خواهی مبتنی بر دولت و ستفالیایی را طرد و به لحاظ ایجابی استقلال‌خواهی بر پایه آموزه اسلامی را بسط داده است. تحقیق حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی این انگاره را در سپهر اندیشه سیاسی در سه ساحت مطرح کرده است. استقلال در سطح ملی با طرد مداخله بیگانه بر وضع و اجرای قانون در گستره مرزهای جغرافیایی تأکید دارد. در مدار امت، استقلال‌خواهی بر وحدت جهان اسلام تأکید کرده و می‌کوشد آرمان امت اسلامی را تعقیب کند. و در افق تمدنی و جهانی، استقلال نظام سلطه را با چالش مواجه و درصد تحقق ارزش‌های انسانی مبتنی بر فطرت است.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی؛ استقلال‌خواهی، نظام سلطه، استقلال بر مدار امت، تمدن.

*. دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) و مدرس گروه معارف اسلامی.

mohamadjavadnoroz@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱

طرح مسئله

استقلال به مثابه یک آرمان، فرآیند رو به رشدی را در ایران طی کرده است. با پیروزی انقلاب اسلامی استقلال به مثابه یک ارزش تعمیق و استمرار یافت. در افق تمدنی انقلاب اسلامی، استقلال نشئت گرفته از ارزش‌های مدرنیته را طرد و در مقابل، استقلال‌خواهی در مفهومی جدید که برخوردار از سطوح متداخل است را مطرح ساخت که لایه برتر و رشد‌نهایی آن در افق تمدنی به منصف ظهور می‌رسد. در گفتمان انقلاب اسلامی، استقلال ریشه در فلسفه سیاسی اسلام داشته و دارد. اقتضا و تناسب هر فلسفه سیاسی، استقلال و هویت مستقلی است. در جامعه ایرانی نیز انقلاب زمانی به‌وقوع پیوست که نظام سیاسی حاکم در صدد بسط و سیطره فلسفه سیاسی غیر اسلامی بود. بدین‌سان حدوث انقلاب در ایران و به‌طور کلی در هر جامعه‌ای نشان از بحران در فلسفه سیاسی حاکم است که می‌توان رهایی از آن را مقتضای ضرورت برآمدن و ظهور فلسفه سیاسی دیگر دانست. (هیوود، ۱۳۹۲: ۳۱۱)

در مقاله پیش‌رو استقلال به مثابه یک مبنا موجب انقلاب شد و به‌عنوان یک ارزش و دستاورد بررسی شده است. در این راستا ضمن بررسی مفهوم استقلال، به تأثیر انقلاب اسلامی در تحول مفهومی و سپس با توجه به آن به سطوح استقلال‌خواهی که برآمده از ارزش‌های دینی در سه ساحت ملی، جهان اسلام و عرصه جهانی است، اشاره شده است.

الف) انقلاب اسلامی و تحول در مفهوم استقلال

گفتمان انقلاب اسلامی تحول عمیقی در مفهوم استقلال‌خواهی داشته است. تبیین این موضوع مستلزم بررسی مفهومی و سپس تأثیر گفتمانی انقلاب اسلامی در دو رویکرد سلبی و ایجابی است.

۱. مفهوم و جایگاه

واژه استقلال در لغت، به‌معنای اندک‌شمردن، حمل کردن و به کاری پرداختن بدون مشارکت دیگران آورده شده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۱ / ۲۸۷؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ۴ / ۵۴؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳ / ۱۵۱۰) در عربی این واژه معادل «السیاده» است. استقلال مفهومی میان رشته‌ای است. در دانش حقوق به معنای اعمال حاکمیت یک دولت در محدوده مرزهای جغرافیایی و دفاع از مرزها در برابر تجاوز و دخالت‌های خارجی است. (هاشمی، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۷۲) در دانش سیاسی استقلال بیانگر اقتدار عالی هر دولت در دو بعد داخلی و خارجی است. در عرصه خارجی، متضمن نفی اقتدار دولت‌های دیگر است و در عرصه داخلی، نشان‌دهنده صلاحیت درونی، وضع و اجرای قانون از سوی دولت - کشور در قلمرو داخلی است.

(مورگنتا، ۱۳۸۴: ۴۹۹) در بُعد خارجی، استقلال سیاسی، قدرت داشتن تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری همراه با اعمال این تصمیم‌ها و سیاست‌ها در حیطه حاکمیت سیاسی است. (آقابخشی، ۱۳۸۹: ۲۷۷)

استقلال‌خواهی به مثابه دستاورد انقلاب اسلامی، رهاورد تفکر و ارزش‌های اسلامی است. استقلال هرچند به‌طور مستقیم در قرآن کریم به‌کار نرفته است؛ اما با تأمل در واژگان مشابه می‌توان به این مفهوم دست یافت. تأکید قرآن بر عزت مسلمانان و جامعه اسلامی (نساء / ۱۳۹؛ منافقون / ۸؛ فاطر / ۱۰) نفی و مبارزه با سلطه کفار که فقها از آن به قاعده نفی سبیل یاد می‌کنند، (نساء / ۱۴۱) طرد و نپذیرفتن سلطه و سرپرستی کافران (مائده / ۵۱) عدم میل و اعتماد به کافران (هود / ۱۱۳) پیروی نکردن از اهل کتاب و مشرکان (آل عمران / ۱۴۹) پیوند صمیمی نداشتن با مشرکان (آل عمران / ۱۱۸) و آیات بسیاری که ضمن گوشزد نمودن دشمنی کفار و مشرکین با مسلمانان، بر حفظ مرزهای هویتی تأکید دارند، همگی بیانگر استقلال است (ر. ک: مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم، ۱۳۸۲)

افزون بر آن استقلال بر بنیان‌هایی از فکر و اندیشه اسلامی استوار است؛ خدامحوری مقتضی نفی هرگونه ربوبیت غیر الهی از آموزه مهم هستی‌شناسی توحیدی است که در قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است. بازتاب این امر مبنای مهمی در گفتمان انقلاب اسلامی است که در تنظیم چگونگی مناسبات دولت اسلامی با سایر دولت‌ها و کاربست قانون مستقل الهی در داخل جامعه مدخلیت دارد. خدامحوری مقتضی ابعاد متنوع استقلال در جهت خودشناسی، خودکفایی و استقلال با همه ابعادش است، (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱ / ۲۰۲) خدامحوری افق گسترده‌ای فراروی ملت گشود که در سایه آن احساس شخصیت، استقلال و طرد قدرت‌ها را به‌دنبال داشت. (بیانات، ۱۳۶۹: ۶/۶۹)

کرامت انسان و خلیفه‌الله بودن انسان در انسان‌شناسی توحیدی ما را به استقلال و رهایی از هرگونه قیدوبندهای سلطه‌جویانه فرا می‌خواند. تمایز مبنای استقلال در انسان‌شناسی اسلامی با سایر مکاتب مادی و الحادی موجت تفاوت در برخورد کشورها شده است. انسان‌شناسی اسلامی ریشه و میل به استقلال فطری انسان‌ها است و همین امر جوامع را به استقلال‌خواهی و نفی سلطه بیگانگان فرا می‌خواند. میل به استقلال از ژرفای احساسات بشری، سرچشمه می‌گیرد و استقلال جامعه نتیجه تحول افراد در جهت کسب استقلال فردی است. اساس و پایه این رویکرد و نگرش مبتنی به داشتن یک جامعه مستقل است. برای این منظور، نخست باید انسان‌هایی مستقل به‌وجود آیند و سپس این انسان‌ها در یک اقدام جمعی برای ایجاد جامعه‌ای مستقل حرکت کنند. استقلال به مثابه ارزش برای فرد و جامعه دارای ابعاد گسترده سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی است که به هم مرتبط و از همدیگر تأثیر و تأثر می‌پذیرند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۷ / ۴۱۱)

اهمیت استقلال و استقلال خواهی از آن رو است که راهبردی مهم از سوی کشورهای تحت سلطه در مقابل نفوذ قدرت های سلطه گر در دو سده اخیر است. موقعیت ممتاز ایران در طول تاریخ، موجب شده این کشور در چهار راه ارتباطی تعاملات جهانی قرار داشته و همواره به دفعات مورد حمله دشمنانش قرار گیرد. اما این کشور همواره از هویت و استقلال خود دفاع کرده است. این روند پرچالش در ذهنیت تاریخی ملت ایران موجب شد در گفتمان انقلاب اسلامی استقلال و قطع وابستگی از بیگانگان، از شعارهای اصلی ملت ایران قلمداد شود و با پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان اصل حاکم در سیاست خارجی قلمداد گردد.

در جمهوری اسلامی ایران، استقلال خواهی با پیروزی انقلاب اسلامی نیز پیوند است، در قانون اساسی و سایر اسناد بالادستی جمهوری اسلامی از جمله تدوین افق بیست ساله، آرمان استقلال مورد توجه قرار گرفته است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ۱۴ بار واژه استقلال به کار رفته است. در اصل سوم قانون اساسی هرگونه استعمار و وابستگی به بیگانه نفی و دولت جمهوری اسلامی موظف است (ر. ک: قانون اساسی، اصل سوم) برای نیل به این هدف و طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب همه امکانات خود را به کار گیرد. در اصل نهم نیز بر این امر تأکید شده است که هیچ فرد، گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران خدشه ای وارد کند. (ر. ک: قانون اساسی، اصل نهم)

۲. مفهوم استقلال در رویکرد سلبی

گفتمان انقلاب اسلامی برداشت های ناروا از استقلال خواهی را نفی کرده است. در فرآیند تحولات سال های نخست انقلاب اسلامی مفهوم استقلال دچار سوء برداشت و نارسایی مفهومی گشت. به عقیده شماری از احزاب و گروه های چپ، استقلال به رهایی از سلطه غرب و وابستگی و یا نزدیک شدن به بلوک شرق قلمداد گردید. در نزد آنان با توجه به هیمنه نظام دوقطبی تصور استقلال از هر دو بلوک پذیرفته نبود؛ اما گفتمان انقلاب اسلامی فارغ از معادلات جاری آن روزگار، این تلقی را ناروا و به موازات آن الگوی نوینی از استقلال خواهی را ارائه کرد. همین امر از جمله دلایلی بود که مخالفت های جهانی در مواجهه ایران اسلامی را به دنبال داشت.

برخی دیگر با توجه به فضای سیاسی سال های نخست انقلاب اسلامی استقلال را به انزواجویی، بریدن از جهان و نداشتن ارتباط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با دیگر کشورها تفسیر می کردند. این گروه ها، متأثر از القائات نظام سلطه، با طرح شعار انزواطلبی و قطع رابطه با دولت ها و کاهش ارتباط با دنیا هر چند به حسب ظاهر شعاری انقلابی را مطرح می کردند، اما واقعیت آن بود که این گروه ها درصدد

ایجاد مشکل برای کشور بودند. (منصوری، ۱۳۷۴: ۵۶) همین امر موجب شد امام خمینی بر این نکته تأکید کنند که جمهوری اسلامی ایران با همه کشورها مبادلات تجاری داشته و این امر منحل استقلال یک کشور نیست. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۳ / ۲۵۸) روشنگری‌های رهبری انقلاب اسلامی مفهوم استقلال را روشن ساخت. در این رویکرد ایده‌های معارض با آموزه انقلاب اسلامی طرد و گروه‌های وابسته به قدرت‌های خارجی، به تدریج تضعیف و زوال یافتند، براین اساس در فرآیند حرکت رو به رشد انقلاب اسلامی، استقلال‌خواهی اولاً حضور فعال کشور در صحنه سیاسی جهان را پذیرفت و ثانیاً بر این امر تأکید کرد که استقلال‌خواهی با تحکیم روابط با دولت‌ها و مجامع بین‌المللی منافات ندارد. (قاضی‌زاده، ۱۳۷۷: ۲۹۲)

به موازات دیدگاه‌های مطرح شده از سوی گروه‌های سیاسی در داخل، دشمنان خارجی نیز با هدف تضعیف و مقابله با انقلاب اسلامی سعی کردند چنین وانمود کنند که استقلال‌خواهی به مفهوم انزوایی و عدم تعامل با سایر دولت‌ها است. هدف آنان از طرح این ایده، به انزوا کشاندن کشورهای مستقل در سطح بین‌المللی و تشکیک در مسیر رو به رشد ملت ایران بود. (بیانات، ۱۳۹۴/۳/۱۴) اما انقلاب اسلامی بر پایه منطق مستحکم و با هدف ترویج منطق عقلانی خود در پی تعامل با همه کشورهای جهان بوده است. این امر ملهم از سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در صدر اسلام بود که آن حضرت با ارسال سفیر، پرهیز از انزوایی و قطع روابط با سایر ملت‌ها در گسترش اسلام کوشید. بنابراین رهبری انقلاب اسلامی، از همان آغاز انقلاب بر این امر تأکید کردند که اسلام، نظامی اجتماعی - حکومتی است که خواهان رابطه با دیگر جوامع است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۹ / ۴۱۳) البته برقراری روابط سیاسی با چند کشور از جمله رژیم صهیونیستی از همان آغاز انقلاب، استثنا شد. (منصوری، ۱۳۷۴: ۴۴ - ۴۳) امروزه در شرایط بین‌المللی هیچ کشوری نمی‌تواند بی‌نیاز از تعاملات جهانی باشد. و تفسیر استقلال به انزوای در جامعه جهانی و قطع ارتباط یک ملت با خارج، اتهامی بی‌پایه و فاقد پشتوانه علمی است. همان‌گونه که تصور وجود یک انسان به دور از زندگی جمعی خطا است، وجود کشوری منزوی و بریده از جامعه جهانی غیرقابل قبول، غیرممکن و امری غیرمنطقی است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۸ / ۴۱۳) نتیجه آنکه استقلال فعال زمانی نمود و تظاهر عینی دارد که با وجود ارتباط و مراوده با دیگران، از پیرایه‌های وابستگی نیز به دور باشد. (بیانات، ۱۳۷۸/۶/۶)

در جهان معاصر استقلال امری نسبی است. گسترش ارتباطات و وابستگی متقابل دولت‌ها و قدرت‌یابی سازمان‌های جهانی از حاکمیت دولت‌ها کاسته و به حاکمیت سازمان‌ها افزوده است. این واقعیت موجب شده گروهی با درکی نادرست، تحقق استقلال را امری محال پنداشته، چنین استدلال کنند که با توجه به

گسترش ارتباطات، وجود جامعه‌ای که بتواند به تنهایی و با تکیه بر منابع و امکانات داخلی خود، مستقل زندگی کند ممکن نیست. (منصوری، ۱۳۷۴: ۶۴) اساس این استدلال بر این فرض مبتنی است که در دنیای امروز هیچ کشوری بدون همکاری با دیگران نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد.

از جمله تحولات دیگر مفهومی در مفهوم استقلال که امروزه در مغرب زمین مطرح شده است، شکل‌گیری استقلال بر مدار و محوریت قومیت است. نظیر آنچه امروزه در اسکاتلند در قلب اروپا و یا کاتالونیا در اسپانیا در جریان است. تجزیه‌طلبان کاتالونیا بنا به دلایل اقتصادی مبادرت به اعلام استقلال نمودند و با برگزاری همه‌پرسی به استقلال و جدایی‌طلبی رأی دادند. دولت اسپانیا ضمن اعلام عدم رضایت، این همه‌پرسی را غیرقانونی اعلام نمود. همه‌پرسی استقلال از سوی اقلیم کردستان عراق نیز استقلال قومیتی است که در نگاه برخی تحلیل‌گران ابزاری در دست مبارزانی بود تا از این طریق با تحریک تمایلات استقلال‌طلبانه کردهای اقلیم، مشکلات و اختلافات داخلی خود را تحت‌الشعاع قرار دهد.

۳. مفهوم استقلال در رویکرد ایجابی

استقلال به‌عنوان یک ارزش بازتاب تفسیر و تلقی ما از فلسفه سیاسی است. عینیت‌یافتن فلسفه سیاسی در هر جامعه، نشانگر استقلال در ساحت فرهنگ و نظام فکر و اندیشه است. استقلال به‌عنوان یک ارزش، بازتاب تفسیر و تلقی ما از فلسفه سیاسی است. انقلاب اسلامی تحولی اساسی در موضوع استقلال را به همراه داشت این انقلاب معنا و مفهوم استقلال را دگرگون ساخت. استقلال براساس مفهوم رایج که پیش از این یادآور شدیم از سوی ژان بدن در قرن شانزدهم و متناسب با تحولات سیاسی و اجتماعی آن روزگار ارائه گردید. اگر در اندیشه توحیدی هدف از حاکمیت و استقلال حرکت بر مدار ارزش‌های فطری انسان است، در اندیشه غربی استقلال بر پایه سکولاریزاسیون و ارزش‌های مدرنیته تکیه دارد. استقلال بر مدار ارزش توحیدی که با فطرت انسانی سازوار است، هیچ‌گاه دارای بن‌بست نیست و هدفش شکوفایی ارزش‌های انسانی و فطری و در نهایت حاکمیت ارزش‌های الهی بر سرتاسر گیتی است.

استقلال در نگرش اندیشه سکولار بر مدار ناسیونالیسم و جغرافیا است؛ اما بر مبنای اندیشه اسلامی استقلال بر مدار امت و در نهایت افق تمدنی و تحقق گستره توحید در عرصه جهانی است. ازجمله تحولات پس از رنسانس، شکل‌گیری دولت‌های ملی بر مدار ناسیونالیسم و مرزهای جغرافیایی بود با شکل‌گیری دولت مدرن مسئله حاکمیت ملی که مظهر آن استقلال بود از سوی ژان بدن فرانسوی ارائه شد (جونز، ۱۳۹۵: ۶۵۹) و بعدها ظهور انقلاب فرانسه بدان عینیت بخشید و تثبیت کرد (کورزین، ۱۳۹۲: ۲۵) انقلاب اسلامی استقلال‌خواهی بر مدار مرز جغرافیایی را که میراث قرارداد وستفاليا در ۱۶۴۸ بود را با چالش اساسی مواجه ساخته است و استقلال بر مدار عقیده و باور را جایگزین آن ساخت. البته از منظر

فقه‌های شیعه تحقق عینی این مهم همواره دائرمدار تمکن و قدرت بوده است و همین امر موجب شکل‌گیری لایه‌های سه‌گانه استقلال با محوریت ملی، امت و جهانی شده است.

یک عامل اساسی دیگری که موجب شده است استقلال دارای مراتب تشکیکی دیده شود ناشی از رویکرد فقه اسلامی به مراتب تحقق احکام و ارزش‌های اسلامی است همین امر موجب شده متناسب با قدرت، تمکن و توانایی تحقق استقلال در عینیت جامعه دیده شود. پیامد این نگرش به استقلال موجب می‌شود این مفهوم لایه‌ای و دارای سطوح مختلف دیده شود. بدین‌سان انقلاب اسلامی، نقطه آغازین و عامل اساسی گذار در مفهوم استقلال از مرز جغرافیایی و اندیشه سکولار به مبنای فکری و معنوی بود. زیرا از دولت‌های اسلامی در صدر اسلام که بگذریم کمتر فرصتی تا به امروز مهیا شد تا فقه ظرفیت خود را بروز دهد. یعنی هیچ‌گاه اندیشه اسلامی فرصت نیافت تا ظرفیت خود را در عینیت خارجی محقق سازد و پیش از این همواره در قالب دولت در دولت و یا از باب دفع افسد به فاسد کوشیده بود از کیان تشیع و منافع مردم مسلمان دفاع نماید.

آنچه ذکر آن رفت را می‌توان در آثار علمی فقه‌های شیعه از جمله شیخ مفید از فقیهان آغاز عصر غیبت مشاهده کرد. این فقیه در فرآیند تحقق عینی ولایت فقیه بر این دعوی تأکید داشت که فقیه به‌عنوان نایب امام معصوم در عصر غیبت، متعهد به تحقق آموزه‌های دینی به میزان قدرت است. طبق این دیدگاه، اجرای حدود دینی در خاندان و قبیله نخستین مرحله تحقق ولایت فقیه و استقلال‌خواهی است که در جهت تحقق دین و عدم دنباله‌روی حاکم جور است، برشمرد و پس از آن می‌توان از تحقق نظریه در قالب استان، دولت ملی، امت و جهان یاد کرد. (مفید، ۱۴۱۰: ۸۱۰)

بنا به اقتضای فقه اسلامی انقلاب اسلامی بر پایه ارزش‌های دینی خود هیچ‌گاه به مرز جغرافیایی بسنده نکرده و نخواهد کرد و بنا به ظرفیت ایده استقلال که بر مدار ارزش‌های اسلامی دارای سطوحی است از همان آغاز شعار صدور انقلاب را سر داد و برای تحقق آن در مقابل دو اردوگاه شرق و غرب آن روز، افق جدیدی را رونمایی کرد و در راستای تحقق آن به رغم مشکلات فراوان، ایستادگی کرد و حاضر نشد برای حل مشکلات خود در جنگ تحمیلی موقتاً هم که شده، دست از حمایت ملت مظلوم افغانستان بکشد و دولت متجاوز شوروی سابق برای مقابله با این رفتار ایران، به تسلیح دولت بعث عراق مبادرت ورزید.

استقلال بر محوریت باور و عقیده، انفعال رویکرد استقلال بر مدار ناسیونالیسم و جغرافیا را در پی داشته است. نمونه این انفعال را در پاسخ به اقدام انقلابی و فعالانه حضور امام خمینی در حکم قتل سلمان رشدی می‌توان مشاهده کرد. همین امر موجب شده تلاش‌های زیادی از سوی دشمنان برای انحراف در شعارهای انقلاب و مسیر انقلاب ایجاد شود. نتیجه آنکه استقلال در نگاه انقلاب اسلامی بر

مدار ارزش‌های اسلامی و انسانی دارای سه سطح است. مدار استقلال تنها جغرافیا نیست؛ بلکه خطاب قرآن عموم بشر است و معیار گروه‌بندی‌های سیاسی باور و عقیده است. مخاطب انقلاب اسلامی نیز با الهام از آموزه‌های اسلامی در اولویت نخست مسلمانان هستند و مستضعفین در مقابل سلطه‌جویان در اولویت دوم قرار دارند. از این رو وصیت‌نامه امام خمینی تنها خطاب به ملت ایران نبود؛ بلکه توصیه‌ای به جامعه اسلامی و بلکه مظلومان عالم در هر ملت و مذهبی بود. (ر. ک: امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱، ۴۵۱ - ۳۹)

ب) انقلاب اسلامی و استقلال‌خواهی در سطح ملی

ظهور صفویه نخستین اقدام در فرآیند استقلال‌طلبی ملت ایران در مقابل قومیت‌ها و دست‌اندازی‌های غیر بود. پس از آن انقلاب اسلامی مهم‌ترین عرصه استقلال‌خواهی مردم، به رهبری مراجع تقلید بود. استقلال‌خواهی مهم‌ترین ره‌آورد نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی در سطح ملی بود. این انقلاب، کشور ایران را که در عصر پهلوی وابسته به غرب و اجانب بود، به استقلال رساند. شدت وابستگی رژیم پهلوی به حدی بود که از منظر سیاست‌مداران غربی این کشور گویی یکی از ایالت‌های آمریکا به‌شمار می‌رفت. سیاست‌های رژیم همگی در راستای حفظ منافع غرب بود. نیم قرن سلطه پهلوی همراه با استعمار خارجی هویت ملی کشور را در معرض فروپاشی قرار داد. دولت آمریکا قانون کاپیتولاسیون را تحمیل کرد و همین امر نقطه آغاز انقلاب اسلامی قرار گرفت که نشان می‌داد ملت ایران در مسئله استقلال‌خواهی و حاکمیت بر سرنوشت خود حساسیت دارد.

پیش از این اشاره شد که جوامع در سرزمین‌های مشخص و مرزهای جغرافیایی مبنای استقلال خود را بر پایه قرارداد وستفالیای سامان داده‌اند. طبق این آموزه، این دولت‌ها بر مبنای چهار مؤلفه جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت شکل گرفته‌اند و استقلال در چارچوب جغرافیا و ناسیونالیسم تعریف شده است؛ اما استقلال بر مدار جغرافیا در گفتمان انقلاب اسلامی نخستین سطح استقلال و اولویت نخست استقلال‌خواهی به‌شمار می‌رود. از این رو حفظ استقلال و منافع ملی بر هر امری مقدم است. شعار نه شرقی نه غربی، در زمانی که کشورها به یکی از دو بلوک قدرت وابسته بودند مهم‌ترین گام در استقلال‌خواهی بر مدار ملیت‌خواهی و حفظ مرزهای جغرافیایی است.

به‌رغم اهمیت استقلال با محوریت جغرافیا، مرکز ثقل استقلال‌خواهی در انقلاب اسلامی تأکید بر عنصر فرهنگ بود، همین امر موجب شده است که از منظر امام خمینی فرهنگ مبدأ خوشبختی و بدبختی‌ها قلمداد شود. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲ / ۷) و در مقابل، بدترین نوع وابستگی‌ها، وابستگی فرهنگی شمرده شود. (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۶۰) امام خمینی معتقد بودند تا استقلال فرهنگی برای ملتی

حاصل نشود استقلال در سایر ابعاد به‌دست نمی‌آید. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۹ / ۱۸۵) استقلال‌خواهی در ساحت ملی را می‌توان در سه محور اساسی بررسی کرد:

۱. استقلال در ساحت فکر و اندیشه

انقلاب اسلامی در ساحت فکر، چارچوبی از فلسفه سیاسی متناسب با نیازهای جامعه ایرانی و مستقل از ایدئولوژی‌های معاصر را ارائه کرد. خلق یک شناسایی سیاسی مشترک و تکوین هویتی بر مدار ارزش‌های اسلامی، مرز میان خود و غیرخود را به روشنی تعریف کرد. هویت و ارزش‌های دینی، نگرش‌هایی را نسبت به فرصت‌هایی برای تحقق بخشیدن به جامعه‌ای دیگر ایجاد می‌کنند (اپتر و اندرین، ۱۳۹۶: ۱۲۷) استقلال در عرصه قانون‌گذاری به‌دنبال تبدیل ارزش‌های اخلاقی به خط‌مشی‌های حکومتی بود، تفاوت قوانین اسلامی با سایر قوانین اساسی آن است که اسلام درصدد است پیروان خود را در دنیا به صلاح و فلاح برساند. درحالی‌که هدف سایر قوانین این است که مردم به خواست‌ها و اراده‌های نفسانی برساند.

نظام سیاسی با محوریت استقلال دارای کارکرد ایجابی و سلبی و تعیین‌کننده مرزهای هویتی است. سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» مرزبندی را بیان می‌کند طبق آیه قرآن کریم، «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ»؛ مرزها بایستی روشن و مشخص باشد، کسانی که سعی می‌کنند این مرز را اعم از مرزهای دینی و عقیدتی یا سیاسی را کمرنگ یا محو کنند خادم مردم و کشور نیستند. (بیانات، ۱۳۹۲/۱۲/۱۵)

نظام سیاسی برای حفظ استقلال و ثبات نظام سیاسی ارزش‌های دینی را به اعضای جامعه منتقل می‌کند و مدعی آن است که نظام موجود برتر از هر نظام سیاسی دیگری ارزش‌های اخلاقی را محترم می‌شمارد. نیکسون^۱ مدعی است که:

انقلاب ایران در ظاهر جنبه ضد استبدادی داشت، اما درواقع انقلابی علیه نوگرایی و ارزش‌های غربی بود. این انقلاب همان‌قدر که از سرمایه‌داری تنفر داشت، از کمونیسم نیز متنفر بود و هر دو را مانند دو روی یک سکه مادی‌گرایی می‌دید. حمایت جوانان از این انقلاب نه برای آزادی، شغل، مسکن، لباس بهتر، بلکه برای آن بود که می‌خواستند به چیزی غیر از مادی‌گرایی معتقد باشند. (نیکسون، ۱۳۸۸: ۳۳۹)

درون‌مایه استقلال در ساحت فکر و اندیشه مشروعیت است که عامل همبستگی افراد یک جامعه

1. Richard.M.nixon.

است و «در هر نظام سیاسی ضرورت حفظ ارزش‌های فرهنگی افراد و حتی پاک‌سازی جامعه از دشمنان آن ارزش‌ها، یک زمینه اصلی در نظام‌های سیاسی معاصر به‌شمار می‌رود». (پتر و اندرین، ۱۳۹۶: ۳۶) چالش در مرزهای مشروعیت باعث تضعیف و کاهش جاذبه‌های فرهنگی آن ملت می‌شود. معمولاً با استقرار نظام، دشمن با ارائه نظام سیاسی با ساختار التقاطی الگوی مدینه غیردینی و ضاله را ترسیم می‌کنند. آنان با تشکیک در مبانی ایدئولوژیک نظام سیاسی تأکید بر عنصر تساهل، تسامح و پلورالیسم می‌کوشند محتوا و سیرت انقلاب اسلامی را تغییر دهند. و انقلاب را از مضمون اسلامی و روح انقلابی تهی سازند. (بیانات، ۱۳۸۵/۳/۲۹)

تهاجم فرهنگی و تخطئه احکام الهی از طریق ارتداد، روشی است که دشمنان برای تخریب هویت مستقل و روحیه مؤمنان از آن بهره می‌گیرند. دشمن با بهره‌گیری از این شیوه می‌کوشد تا تردید و دودلی در جامعه ایجاد کند. از این رو آنان گاه با ابزار ایمان و همدلی و همراهی ظاهری با مسئولان و مردم و سپس اظهار کفر و بی‌ایمانی نسبت به آن بذر تردید نسبت به آموزه‌های دینی، و ارزش‌ها را در دل مردم جای می‌دهند.

برترین شاخص‌های استقلال‌خواهی در ساحت باور را می‌توان در استقلال انقلاب اسلامی در فلسفه سیاسی و نفی ایدئولوژی‌های غربی، حفظ هویت ملی، حفظ اصالت‌های انقلاب اسلامی، خودشناسی و اتکای به خود در برابر از خودبیگانگی و غرب‌زدگی دانست و به تعبیر امام خمینی راه دستیابی به استقلال اصلاح غرب‌زدگی در فکر است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۰ / ۷۵)

۲. استقلال در ساحت ساختار و نظام‌سازی

انقلاب اسلامی در ساحت ساختار و نظام‌سازی الگویی مستقل از حاکمیت موسوم به جمهوری اسلامی ایران را ارائه کرد و کوشید بنیان فکری انقلاب را متناسب با الگوهای رایج که قابل فهم برای بشر معاصر است عرضه کند. بدیع بودن این الگوی حکومتی که استقلال ارزش ذاتی آن قلمداد می‌شود، طرد الگوهای رایج در دانش سیاسی را در پی داشت. انقلاب اسلامی در سطح ملی، نظام سیاسی فاسد و وابسته به غرب را طرد کرد و نظامی برپایه حکومت و رهبرانی مستقل با اندیشه‌ای برگرفته از اسلام و قرآن تبدیل کرد نهادینه‌سازی و نظام‌سازی در چارچوب جمهوری اسلامی ایران که تا پیروزی انقلاب اسلامی مسبوق به سابقه نبود طراحی الگویی مستقل برای حکومت و شکل‌گیری نهادهای بدیع در جهت حفظ ارزش‌های انقلاب و استقلال در قانون اساسی و اسناد بالادستی نتیجه رویکرد مستقل و نفی الگوهای غربی بود.

بر مبنای استقلال که آرمان انقلاب اسلامی بود، نظام اسلامی تأسیس شد. نظام اسلامی که نه شرقی، نه غربی و نه سوسیالیستی و نه لیبرالیستی، بلکه اسلامی بود. اسلامیت این نظام بر خلاف کشورهایی که نام جمهوری اسلامی را یدک می‌کشند، می‌توان در قانون اساسی که تعیین‌کننده اسلامی بودن نظام است مشاهده شود. تأسیس نظام اسلامی بدان معنا که در صدد تحقق خواست مردم برای تشکیل حکومت اسلامی است در سال ۱۳۵۸ اتفاق افتاد و مردم با انتخاب خود نشان دادند که اسلام می‌تواند الگویی متفاوت از آنچه را غرب و شرق به دنبال آن هستند محقق سازد. در قانون اساسی به این نکته تصریح شده که تمامی قوانین نباید با اسلام مخالف باشد و اسلام حاکم بر تمام اصول دیگر است که این امر نشانگر هویت مستقل نظام اسلامی است.

۳. در ساحت رفتار و کنش

استقلال از طریق گفتمان‌سازی و تعیین مطلوبیت برخی اهداف سیاسی و تعیین میزان دستیابی به آنها در رفتار تأثیرگذار هستند. تأکید بر عاشورا و ظهور و بروز تحولات انقلابی در مناسبت‌های مذهبی، اختصاص یافتن روزهایی نظیر سیزده آبان و ۱۶ آذر به مناسبت روزهای تبری جستن و ترسیم مرز خود و دیگری براساس معیارهایی متمایز از ارزش‌های حاکم بر جهان معاصر که تداعی‌کننده استکبارستیزی و استقلال‌خواهی مردم ایران است، همه نشان‌دهنده استقلال‌خواهی، عدالت‌جویی و آزادی‌طلبی مردم مسلمان ایران و در مقابل نماد و سند استکبارستیزی است.

استقلال‌خواهی در انقلاب اسلامی، معیارها و ارزش‌های غربی را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نفی می‌کند. درحالی‌که حکومت استبدادی پیشین بر «استحاله فرهنگی» پایه‌ریزی شده و تحقق آن، در سیطره ارزش‌های غربی برنامه‌ریزی شده بود؛ تا هویت اسلامی - ملی به فراموشی سپرده شود، انقلاب اسلامی با تعمیق خودباوری فرهنگی، زمینه تقویت پایه‌های ایمانی مردم و نسل‌های خودباور را فراهم نمود؛ افزون‌براین، انقلاب اسلامی با دگرگون ساختن نگرش زن مسلمان نسبت به خود و محیط پیرامون خویش، او را به بازیابی جایگاه و نقش واقعی زن ایرانی در خانواده و جامعه فراخواند. (عیوضی و هراتی، ۱۳۹۰: ۱۵۲)

انقلاب اسلامی از طریق تعمیم آموزش و ارتقای سطح علمی جامعه استحکام درونی ایجاد کرد، نهضت مدرسه‌سازی رشد شتابنده‌ای یافت؛ نهضت سوادآموزی در باسواد کردن میلیون‌ها نفر که از نعمت خواندن و نوشتن محروم بودند، موفقیت چشم‌گیری داشت و جهان هر ساله شاهد پیروزی‌های نخبگان ایرانی در رشته‌های مختلف در سطوح جهانی است. ایجاد روحیه خودباوری از دیگر نتایج استقلال‌جویی

پس از انقلاب بود، خودباوری و خوداتکایی به گونه‌ای آشکار در بین آحاد، بی‌شک مهم‌ترین دستاورد اجتماعی انقلاب اسلامی در سطح داخلی به‌شمار می‌رود. تشکل‌های مردمی و نهادهای غیردولتی روح تازه‌ای یافتند. به موازات، اقدام در جهت تعمیق استقلال‌خواهی که نفی الگوهای غربی را به‌دنبال داشته و دارد دشمن با جنگ نرم و در جهت تغییر باور در سطح ملی و تغییر سبک زندگی، سعی در تغییر ذائقه مردم دارد و راهبرد مقابله با آن و صیانت از استقلال‌خواهی در تمامی زمینه‌ها است.

انقلاب اسلامی در حوزه رفتار و الگوسازی سبک زندگی، ضمن ارزش قلمدادکردن و تحلیل‌کانونی استقلال فرهنگی کوشیده است در تمامی مراحل، استقلال‌خواهی را عینیت بخشد؛ استقلال در شیوه مبارزه علیه رژیم، استقلال در مشی مستقل رهبری، ارائه شعار نه شرفی نه غربی و بر هم زدن معادله دوقطبی حاکم بر جهان، تأکید بر استحکام درونی و تولید داخلی و اتکای به درون اتخاذ تصمیمات و سیاست‌گذاری بر پایه معیارهای اسلامی و حفظ تمامیت ارضی، (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۴ / ۸۳) حفظ استقلال ملی و منافع ارضی کشور از هرگونه دخالت بیگانه و حفظ قلمرو جغرافیایی یک کشور، شاخص‌های مهم استقلال در حوزه کنش و رفتار است. در هر جامعه این شاخص تبدیل به قانون و رویه شده و شرط اساسی استقلال کشور در قلمرو یا سرزمین که در چارچوب صلاحیت کشور است آن است که همه افرادی که در قلمرو مشخص زندگی می‌کنند تابع قوانین و مقررات کشور باشند. (ابولحمده، ۱۳۸۴: ۱۲۰)

ج) انقلاب اسلامی و استقلال در مدار امت اسلامی

استقلال بر مدار امت دومین سطح در ترسیم افق تمدنی انقلاب اسلامی است. وحدت امت اسلامی و دفاع از کیان آن در مقابل دولت‌های متجاوز و مستکبر اولویت مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. (محمدی، ۱۳۷۷: ۳۸) در عرصه منطقه‌ای انقلاب اسلامی با طرح ایده صدور انقلاب اسلامی منادی هویت‌یابی جامعه اسلامی در گستره دارالاسلام در مقابل کفر استیلاجو شد که طی دو سده گذشته در تعارض با آموزه استقلال، کشورهای اسلامی را آماج سلطه‌گری خود قرار داده‌اند. در طول قرون متمادی پیشرفت اسلام، مرهون تماس و ارتباط با دیگر کشورها بوده است. براین اساس استقلال، یکی از ارکان دولت اسلامی است که در مقابل دولت‌های غیر اسلامی مطرح است.

۱. در ساحت فکر و اندیشه، انقلاب اسلامی، چارچوبی از فلسفه سیاسی متناسب با نیازهای جهان اسلام و مستقل از ایدئولوژی‌های معاصر ارائه کرده است.

۲. در ساحت ساختار و نظام‌سازی نیز انقلاب اسلامی الگویی مستقل از حاکمیت سیاسی، موسوم به جمهوری اسلامی ایران ارائه کرده است. بداعت این الگوی حکومتی طرد الگوهای رایج در ساحت مبنای

مشروعیت، نظام‌سازی و الگوی رفتاری در قیاس با دیگر الگوهای رایج بود. طبعاً این الگو بیانگر آن است که می‌توان با تنوع و ظرفیت‌های جهان اسلام این الگو را به تناسب این جوامع در قالب مردم‌سالاری دینی عرضه کرد.

۳. در ساحت رفتار و کنش؛ انقلاب اسلامی بر وحدت جهان اسلام تأکید دارد. اولویت‌یافتن سیاست خارجی در تعامل با کشورهای اسلامی و قلمداد نمودن مسئله فلسطین به مسئله قانونی امت اسلامی که در تعارض با غیر (دشمن) قرار دارد در این راستا قابل ارزیابی است. تأکید بر مشترکات، پرهیز از مسائل اختلاف برانگیز، تأکید بر ایجاد پیوند و ارتباط میان شیعه و اهل سنت و ساماندهی آن دو در قالب نیرویی واحد در مقابل قدرت‌های سلطه‌گر (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۷ / ۸۲) تأکید بر بیداری اسلامی با صدور ارزش‌های انقلاب و ارائه چهره واقعی از اسلام، از جمله شاخص‌های استقلال‌خواهی در ساحت امت به‌شمار می‌رود. اگر مرز هویتی در دین اسلام عقیده و مرز استقلال‌خواهی بر مدار امت تعریف گردد، آنگاه طرح مسئله صدور انقلاب و ضرورت تبلیغ اسلام از سوی سفارت‌خانه‌های جمهوری اسلامی، موجه قلمداد می‌شود. (همان: ۲۱ / ۴۰۵ - ۳۹۸)

وحدت، پیش‌نیاز تمدن نوین اسلامی است. اسلام سیاسی گفتمانی رایج در جامعه است که با پیروزی انقلاب اسلامی، بر دیگر گفتمان‌ها مثل گفتمان چپ که تلفیقی از مارکسیسم، لنینیسم و مائویسم بود و گفتمان لیبرال، غلبه یافت و به تعمیق انقلاب اسلامی منجر شد. این گفتمان برای پویایی، نیازمند بازسازی، مفهوم‌سازی، ابداع و نوآوری است در غیراین‌صورت، در رقابت با رقیبی که از این خصلت برخوردار است، از بین می‌رود. طرح آموزه تمدن نوین اسلامی افق برتر حکومت اسلامی است که در چالش با مدنیت غربی طرح شده است.

برخلاف تمدن غرب، که ماده‌گرا، لذت‌پایه و سودمحور است، انقلاب اسلامی به‌دنبال تمدنی اخلاق‌محور و فضیلت‌محور است. گفتمان انقلاب اسلامی طرد ادعای غرب است که مدعی است تنها تمدن انسان‌محور و ماده‌محور می‌تواند بشر را اداره کند. انقلاب اسلامی ضمن چالش با غرب به لحاظ معنایی در عین حال، از دستاوردهای تمدنی آن استفاده کند.

د) انقلاب اسلامی و استقلال در سطح جهانی

انقلاب اسلامی با بازتولید اندیشه اسلامی ظرفیت‌هایی را ایجاد کرده که مدار استقلال را در افق جهانی تعریف نموده است. این امر در قانون اساسی و اصول حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز منعکس است. از جمله اینکه انقلاب اسلامی سودای سعادت انسان در کل جامعه بشری را مدنظر دارد.

قانون اساسی، اصل ۱۵۲) بر این اساس هر چند ایران منافع ملی خود را تعقیب می‌کند؛ اما آن را از دریچه تنگ مادیت و انحصارجویی نمی‌بیند. استقلال بر مدار ارزش‌های انسانی؛ دعوت مستضعفان مبنی به استیفای حقوق خود، بیانگر ظرفیت اسلام در ایجاد مدنیتی بر پایه استقلال بر مدار فطرت است. تأکید بر آموزه‌های فوق، موجب شده تا انقلاب اسلامی با طرح ایده صدور انقلاب اسلامی، مفهوم رایج استقلال را طرد و آن را در افق امت و جهانی مطرح کند. انقلاب اسلامی استقلال را به مثابه ارزشی جهانی قلمداد می‌کند که حائز اهمیت است.

بر اساس وجود فطرت الهی در انسان، افراد غیرمسلمان هم به دنبال استقلال هستند و از وابستگی و زیر سلطه دیگران بودن پرهیز می‌کنند. به همین جهت، بر اساس اسلام و فطرت الهی مردم، مقوله استقلال موضوع بسیار مهم و محوری در انقلاب اسلامی بوده است. در حوزه رفتار استقلال خواهی منجر به طرد الگوی رفتاری نشئت گرفته از مدرنیته و ارزش‌های آنکه با ارزش‌های فطری منافات دارد، می‌شود. در مقابل، ارزش‌ها و الگوهایی از رفتار مورد تأکید قرار گرفته شده که ناشی از ارزش‌های انسانی، عقلانی بشریت است. بر این اساس استقلال خواهی در انقلاب اسلامی هیچ‌گاه منجر به نظام‌واره‌ای از فکر، ساختار و رفتار در مدار استقلال ناسیونالیستی و یا تصلب بر ارزش‌های محدود نشده است. بلکه استقلال در گستره جهانی با نظام ارزشی و در سطح انتزاعی که حاکی از اصول مشترک میان ابناء بشر است مورد توجه قرار می‌گیرد. ارزش‌های عام فطری انسانی که در مواجهه با ارزش‌های نظام سلطه و بر اساس عدالت و کرامت انسان است. الزامات استقلال خواهی در افق تمدنی را می‌توان در محورهای زیر برشمرد:

۱. طرح افق تمدن نوین اسلامی

تشکیل جامعه اسلامی در روند سیر تکاملی انقلاب اسلامی یکی از منازل و مراحل گذار در جهت تمدن نوین و طرح استقلال در عرصه جهانی است. جامعه اسلامی غایتی تمدنی را دنبال می‌کند و بشر را از حیث مادی و معنوی به سعادت می‌رساند. مسئله تمدن‌سازی به مثابه هدف کلان اسلام ناب با وقوع انقلاب اسلامی به چشم‌انداز اصلی تبدیل شد. این چشم‌انداز کلان و اصیل، مستلزم آن است تا تمامی برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در راستای آن تدوین شود. تمدن در نگاه توحیدی از «فرهنگ» آغاز و در یک چرخه، بدان ختم می‌شود. به بیان دیگر غایت زندگی انسان در این تفکر، «اقتصاد» نیست، بلکه فرهنگ و معنویت بوده و هست؛ و اقتصاد در خدمت فرهنگ قرار می‌گیرد؛ فرهنگی که مایه تعالی بشر بوده و اهداف آفرینش را تأمین کند. فرهنگ اساس هویت و معنای انسان را شکل می‌دهد و ریشه در اعتقادات و اخلاقیات دارد. که اساس هویت آدمی را می‌سازد.

استقلال‌خواهی در عرصه جهانی دارای بعد سلبی و ایجابی است در بعد ایجابی، تمدن اسلامی با درون‌مایه فرهنگ که متمایز از تمدن مادی غرب است شکل می‌گیرد. در بعد سلبی استقلال‌خواهی، تمدن غربی را که از تنازع و داروینیسیم اجتماعی شروع و آن را نهادینه ساخته است و به رونق اقتصادی و تمتع مادی بشر ختم می‌شود نفی می‌کند و معتقد است چنین رویکردی ساحت زندگی بشریت را به بن بست می‌رساند. براین اساس اعتقاد بر آن است که در تمدن توحیدی، اجتماع نه برای تنازع، که براساس تعاون و با هدف تعبد و تقرب شکل می‌گیرد و انقلاب اسلامی با هدف تحقق جامعه اسلامی که زمینه‌ساز ظهور است نشان داده که در عصر غیبت می‌توان با رهبری فردی غیرمعصوم، اما متکی به تعالیم اسلام که همان ولایت فقیه است تمدنی برتر از تمدن‌های بشری و مادی غرب پی‌ریزی کرد.

۲. علوم انسانی اسلامی

گام نهادن در جهت استقلال‌خواهی در افق جهانی اقتضا دارد علوم انسانی مستقل از آنچه امروزه با عنوان علوم انسانی رایج است تولید گردد. علوم انسانی موجود در جامعه اسلامی از کارآیی لازم برخوردار نیست. تأثیرپذیری شدید علوم انسانی از باورها و ارزش‌ها، هم در عرصه گردآوری و هم در عرصه داوری، مقتضی آن است که این علوم در راستای باورها و ارزش‌های اصیل، حقیقی، معقول و صحیح، که همان باورها و ارزش‌های اسلامی است، سوق یابند. (شریفی، ۱۳۹۳: ۲۸۰ - ۲۴۰)

به تعبیر مقام معظم رهبری، علوم انسانی روح دانش است. همه دانش‌ها و تحرکات برتر در یک جامعه، مثل یک کالبد است که روح آن، علوم انسانی است. علوم انسانی جهت‌دهنده انسان‌ها است و مشخص می‌کند که جامعه به کدام طرف قدم برمی‌دارد. علوم انسانی وقتی منحرف شود و بر پایه‌های غلط و جهان‌بینی‌های نادرست استوار شد، نتیجه این می‌شود که همه تلاش‌های جامعه به سمت یک گرایش انحرافی پیش می‌رود. علوم انسانی نقشه راه را در سایر حوزه‌های علمی نیز ترسیم می‌کنند. اینکه اهداف پیشرفت‌های فیزیکی، نظامی، فضایی، شیمیایی و امثال آن چیست و چه باید باشد، همگی وابسته به علوم انسانی است. علوم انسانی سکولار، اهداف و مقاصد سکولار را ترسیم خواهد کرد و بالتبع علوم انسانی اسلامی در خدمت تحقق اهداف و مقاصد اسلامی خواهد بود. علوم انسانی موجود، متناسب با فکر و فرهنگ انسان غربی سکولار تولید شده است. به دنبال تأمین نیازهای این جهانی انسان غربی هستند. (بیانات، ۱۳۹۰/۷/۱۳)

۳. سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی نشانگر تجلی فرهنگ در متن زندگی است و اسلام به مثابه یک نظام فکری برای ماندگاری

خود نیازمند سبک زندگی مشخص است. تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی و ازجمله استقلال در تراز انقلاب اسلامی مستلزم سبک زندگی و میزان حضور ارزش‌های اسلام در رفتارها است. تحقق سبک زندگی اسلامی یکی از ضرورت‌های اساسی برای رسیدن به افق تمدن نوین اسلامی است. سبک زندگی ریشه در معنای زندگی داشته و وقوع هر نوع سبک زندگی ازجمله سبک زندگی اسلامی، نیازمند شکل‌گیری معنای زندگی متناسب به‌عنوان پایه و بنیاد آن است. از نگاه مقام معظم رهبری یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم اسلامی سبک زندگی کردن، رفتار اجتماعی و شیوه زیستن است. (بیانات، ۱۳۹۱/۷/۲۳)

ایشان سبک زندگی را بخش حقیقی و اصلی تمدن اسلامی برمی‌شمرند و معتقدند:

تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. به هر دو بخش باید رسید ... بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد؛ که همان سبک زندگی است. (همان)

۴. نامه رهبری به جوانان اروپا

پیام رهبری انقلاب به جوانان آمریکا و اروپا؛ و دعوت آنان به تأمل و اینکه چهره واقعی اسلام را فارغ از تبلیغات رسانه‌ای غرب بشناسند خود نشان‌دهنده تأکید بر ابعاد جهانی اسلام و تدوین سند استقلال‌خواهی بر مدار ارزش‌های فطری و انسانی است. مقام معظم رهبری با دعوت جوانان به مطالعه اسلام اصیل از آنان می‌خواهد تا اطلاعات مربوط به اسلام را از منابع اصلی و اولیه آن دریافت کنند. (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۱۱/۱) دعوت رهبری مبنی بر گرفتن اسلام از منابع دست اول نشان می‌دهد که پیام روشن انقلاب اسلامی دعوت به فطرت است و اینکه انقلاب اسلامی دعوت به نفس نمی‌کند. وظیفه همگان گسترش این پیام است، یعنی اسلام را آن‌گونه که هست بی‌کم و کاست به همگان برسانیم. نامه رهبری مرزها را در نوردیده و همچون نامه حضرت امام به گورباچف مخاطبان خود را به آزادی فرا می‌خواند.

نتیجه

استقلال، آرمان انقلاب اسلامی بود که در شعارهای مردم انقلابی در کنار آزادی و تأسیس حکومت اسلامی همواره مورد تأکید قرار می‌گرفت پس از پیروزی انقلاب اسلامی در طراحی سیستم سیاسی، تدوین قانون اساسی، سبک رهبری، چگونگی دفاع از مرزهای جغرافیایی، چگونگی مدیریت بحران و غیر آن انقلاب اسلامی رفتارهای نوینی از خود به ثبت رساند که همگی نشان‌دهنده استقلال در شیوه

مملکت‌داری و مدیریت کلان جامعه است. استقلال بنا به مفهومی که ذکر شده دربردارنده دو بعد ایجابی و سلبی است در بعد ایجابی ضرورت قانون‌گذاری بر پایه ارزش‌های نشئت‌گرفته از فلسفه سیاسی و در بعد سلبی ممانعت از هرگونه نفوذ بیگانه در عرصه مدیریت، تصمیم‌سازی، مدیریت آموزه‌های انقلاب اسلامی در عرصه جهانی و تصمیم‌گیری مستقل و به‌دور از منویات قدرت‌های خارجی در مجامع بین‌المللی از جمله تجلیات استقلال در سیاست خارجی است. براین اساس استقلال در سه ساحت بررسی شد و در هریک از این لایه‌ها و سطوح شاخص‌های مدنظر که نشان‌دهنده استقلال در روند حرکت رو به رشد انقلاب اسلامی در نیل به افق تمدنی است مورد تأکید و توجه قرار گرفت.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آقابخشی، علی، ۱۳۸۹، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۳. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، لسان العرب، بیروت، دار الصادر.
۴. ابولحمید، عبدالحمید، ۱۳۸۴، مبانی سیاست، تهران، توس.
۵. اپتر، دیویدای و چارلز اف اندرین، ۱۳۹۶، اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی، ترجمه محمدرضا سعیدآبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۸، صحیفه امام (مجموعه بیانات و اطلاعاتی‌های امام خمینی علیه‌السلام)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
۷. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با حجت‌الاسلام ابوترابی، پس از آزادی از اسارت.
۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۹۲/۱۲/۱۵.
۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی، ۱۳۹۰/۷/۱۳.
۱۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۳.
۱۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵/۳/۲۹.
۱۲. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم بیست و ششمین سالروز رحلت امام خمینی، ۱۳۹۴/۳/۱۴.
۱۳. جونز، ویلیام تامس، ۱۳۹۵، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، تهران، علمی فرهنگی.
۱۴. شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۳، مبانی علوم انسانی اسلامی، تهران، آفتاب توسعه.
۱۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تهران، مکتبه المرتضویه.

۱۶. عیوضی، محمدرحیم و محمدجواد هراتی، ۱۳۹۰، *درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران*، قم، دفتر نشر معارف.
۱۷. فیروزآبادی، مجدالدین أبوظاهر محمد بن یعقوب، ۱۴۲۶، *القاموس المحيط*، بیروت، مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر.
۱۸. قاضی، ابوالفضل، ۱۳۸۰، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. قاضی‌زاده، کاظم، ۱۳۷۷، *اندیشه‌های فقهی سیاسی امام خمینی (ع)*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۲۰. *قانون اساسی اصل ۱۵۲*.
۲۱. کورزین، فیلیس، ۱۳۹۲، *انقلاب فرانسه*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس.
۲۲. محمدی، منوچهر، ۱۳۷۷، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (اصول و مسایل)*، تهران، دادگستر.
۲۳. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، *دائرةالمعارف قرآن کریم*، قم، بوستان کتاب.
۲۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۹، *پیرامون انقلاب اسلامی*، قم، صدرا.
۲۵. مفید، محمدبن محمد، ۱۴۱۰، *المقنعه*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
۲۶. منصوری، جواد، ۱۳۶۵، *نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، امیرکبیر.
۲۷. منصوری، جواد، ۱۳۷۴، *فرهنگ استقلال و توسعه*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
۲۸. مورگنتا، هانس جی، ۱۳۸۴، *سیاست میان ملت‌ها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۹. نامه مقام معظم رهبری به جوانان اروپا و آمریکای شمالی، ۱۳۹۳/۱۱/۱.
۳۰. نیکسون، ریچارد، ۱۳۸۸، *پیروزی بدون جنگ*، ترجمه فریدون دولتشاهی، تهران، اطلاعات.
۳۱. هاشمی، سید محمد، ۱۳۸۰، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، میزان.
۳۲. هیوود، اندرو، ۱۳۹۲، *سیاست*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، نشر نی.